بررسی

علی امینی؛ نخست‌وزیری بر بال بحران

علی امینی (۱۳۷۱-۱۲۸۴) یکی از نخست‌وزیران مهم دوره پهلوی دوم بود که از اردیبهشت ۱۳۴۰ تا تیر ۱۳۴۱ مقام نخست‌وزیری ایران را بر عهده داشت. او از چهره‌های سرشناس عصر پهلوی بود که شناخت او و فعالیت سیاسی‌ای که در این دوره داشت، به شناخت حاکمیت پهلوی کمک بسیار زیادی می‌کند. امینی همچون قوام و مصدق خود را در پیوند با آرمان‌های مشروطه تعریف می‌کرد و زنده‌نگاه‌داشتن حکومت قانون را مهم‌ترین وظیفه خود می‌دانست. همین موضوع امینی را همچون قوام و مصدق در تقابل دائم با شاه و دربار قرار می‌داد که برای افزایش هرچه بیشتر قدرت خود، میل به قانون‌گریزی داشت و در آخر نیز همین میل به قانون‌گریزی پایه‌های حکومت پهلوی را سست کرد و در بهمن ۵۷ نظام پهلوی برای همیشه به تاریخ پیوست. علی امینی در دوران نخست‌وزیری خود بنا داشت بازیگری شاه را در مرز سلطنت محصور کند و رسیدگی به امور مملکت را بر عهده دولت بگذارد، امری که شاه تلاش می‌کرد به‌هیچ‌وجه تن به آن ندهد. دوران ۱۴ماهه صدارت امینی، دوران تقابل دولت و دربار است که در نهایت این دربار و شخص شاه است که پیروز میدان می‌شود و امینی از مقام نخست‌وزیری کناره‌گیری می‌کند و شاه به یکه‌تاز عرصه قدرت سیاسی در ایران تبدیل می‌شود.

امینی در دوره‌ای به مقام نخست‌وزیری رسید که ایران از نظر اقتصادی، در بحرانی بزرگ به سر می‌برد. وضعیت سیاسی کشور آشفته بود، فساد بیداد می‌کرد و دولت به‌درستی همان‌طور که خود امینی به‌صراحت به آن اشاره می‌کرد، ورشکسته بود. بااین‌حال امینی توانست تا حدودی به وضعیت اقتصادی ایران سروسامان بدهد، با فساد مبارزه کند، دست به اصلاحات ارضی بزند و در مسیر انجام اصلاحات اقتصادی و اجتماعی گام‌هایی بردارد. اما در کل، کوشش‌های دولت امینی نتوانست راه به جایی ببرد و بحران اقتصادی مجددا سر باز کرد و دولت با انتقادات بسیار زیادی مواجه شد. در این میان شاه نیز به آمریکا سفر کرد تا رضایت کندی را برای حذف امینی به دست آورد. امینی در خاطرات خود می‌نویسد شاه پس از سفر به آمریکا روحیه مطمئن‌تری برای رهبری اصلاحات پیدا کرد. حتی در یک مصاحبه، اصلاحات ارضی را ـ که هنوز گرفتار مرحله اولش بودیم ـ کافی نمی‌دانست و بعدتر به اصلاح وضع کارمندان دولت و سهیم‌کردن کارگران در کارخانه‌ها نیز اشاره می‌کرد و امینی این موضوع را دخالت دوباره در کار قوه مجریه از سوی شاه می‌دانست.

شاه پس از بازگشت از آمریکا بر دو موضوع پافشاری کرد: افزایش بودجه ارتش و سرعت‌گرفتن آهنگ اصلاحات ارضی. همین موضوع به اختلاف امینی با شاه دامن زد و امینی افزایش بودجه ارتش را در آن شرایط که دولت با بحران مالی دست‌به‌گریبان بود، کاری حساب‌شده نمی‌دانست و تا آخر زیر بار آن نرفت. به گفته امینی «از مجموع اوضاع و حرکات تازه اطرافیان و مخالفان دولت دانسته بودم که دیگر یا باید سرسختی کرد که این یک ریسک حساب نشده و غیرسیاسی بود، چون دولت وسایل کافی برای پافشاری و ماندن و ادامه برنامه را نداشت و یا دست و پا را جمع‌کردن و سلامت از معرکه جستن و رفتن». امینی گزینه دوم را عاقلانه‌تر می‌دانست و تجربه مصدق را نیز در سر داشت که شاه برای ماندن در قدرت دست به هر کاری می‌زند، در نهایت راه کناره‌گیری در پیش گرفت و استعفای خود را تقدیم به شاه کرد. شاه در ظاهر مخالفت کرد و امینی را از این کار بازداشت اما چندی بعد با استعفای امینی موافقت کرد. با حذف امینی، شاه می‌توانست با خیالی آسوده، خود با قرار گرفتن در رأس دولت، امور مملکت را آن‌طورکه می‌خواهد در دست گیرد.

بر بال بحران
زندگی سیاسی علی امینی
ایرج امینی
ناشر: ماهی
قیمت: ۴۵۰۰۰ تومان

امینی که بنا داشت سلطنت را ذیل حکومت قانون قرار دهد، همچون قوام و مصدق از عرصه سیاسی ایران حذف شد اما با این تفاوت که چند ماه پیش از سقوط حاکمیت پهلوی، شاه برای جلوگیری از وقوع انقلاب و به سامان‌کردن اوضاع آشفته سیاسی، بار دیگر به سراغ امینی رفت تا شاید او بتواند نسخه‌ای برای بهبود اوضاع بپیچد، غافل از اینکه حاکمیت پهلوی در مسیر فروپاشی قرار گرفته بود و دیگر ریسمانی برای نجات آن وجود نداشت. امینی در تیر ۴۱ در آخرین دیدار خود به شاه گفت: «شما می‌خواهید دودمان پهلوی بعد از شما باقی بماند یا نه، چون این شیوه عمل شما همه‌چیز را از بین خواهد برد».

ایرج امینی در کتاب «بر بال بحران» با توجه به دست‌نوشته‌ها و خاطرات علی امینی، روایتی جامع و کامل از زندگی سیاسی علی امینی ارائه می‌دهد. بخش بیشتر کتاب به دوران نخست‌وزیری علی امینی اختصاص دارد و با جزئیات اقدامات دولت امینی را مرور می‌کند. یکی از رویدادهای مهم دولت علی امینی، انجام اصلاحات ارضی است. در بخش مربوط به اصلاحات ارضی، ایرج امینی به بررسی طرح اصلاحات ارضی و نحوه اجرای آن می‌پردازد. در بخش انتخابات نیز، اختلاف جبهه ملی دوم با علی امینی بر سر موضوع ضرورت برگزاری انتخابات مجلس شورای ملی مورد بررسی قرار می‌گیرد. جبهه ملی شرط حمایت از دولت امینی را، برگزاری سریع انتخابات از سوی دولت می‌دانست، در مقابل امینی اگرچه به حمایت جبهه ملی به ویژه برای ایستادگی در برابر دربار احتیاج داشت، اما برگزاری انتخابات را بدون اصلاح قانون انتخابات،کاری عبث و بیهوده می‌دانست، به اعتقاد او تنها با اصلاح قانون است که می‌توان از ورود صاحبان قدرت به ویژه محافظه‌کاران و زمین‌داران بزرگ به مجلس جلوگیری کرد.

علاوه بر دوره نخست‌وزیری علی امینی، کتاب در بخش آغازین خود مروری بر زندگی علی امینی پیش از ورود به فعالیت سیاسی دارد. در ادامه نیز ایرج امینی دوران وزارت دکتر امینی را در کابینه‌های مختلف از جمله کابینه دکتر محمد مصدق مرور می‌کند. کتاب با روزنوشته‌های دکتر امینی در دوران انقلاب هنگامی که امینی در مقام مشاور محمدرضا پهلوی می‌کوشد با رایزنی و انجام گفت‌وگو با برخی انقلابیون، از وقوع انقلاب جلوگیری کند به پایان می‌رسد. علی امینی پس از وقوع انقلاب به فرانسه سفر کرد و در نهایت در روز ۲۱ آذر ۱۳۷۱ در اتاق خوابش درگذشت و در گورستان مونت پارناس پاریس در کنار همسرش به خاک سپرده شد و طومار ۶۱ سال فعالیت سیاسی او برای همیشه بسته شد.

مروری بر زمینه تاریخی روی کار آمدن دکتر علی امینی

امینی، آخرین فرصت برای بازگشت به میراث مشروطه بود

حمیدرضا یوسفی

پس از کودتای ۲۸ مرداد، دولت علی امینی شاید تنها فرصت احیای دوباره قانون‌گرایی میراث مشروطه بود که بر اساس آن اختیارات شاه محدود شده و نخست‌وزیر زمام امور دولت را در اختیار داشت. بااین‌حال دولت امینی به دلیل مشکلات اقتصادی و سیاسی و هم‌چنین سنگ‌اندازی‌های مکرر دربار نتوانست دوام بیاورد و امینی در نهایت پس از ۱۴ ماه از مقام نخست‌وزیری استعفا داد. به مناسب سالروز نخست‌وزیری دکتر علی امینی، مروری می‌کنیم بر زمینه تاریخی شکل‌گیری دولت امینی در اردیبهشت ۱۳۴۰.

.....

با سقوط دولت محمد مصدق، آمریکا به‌عنوان یک نیروی خارجی تأثیرگذار در قدرت‌یابی دوباره محمدرضا پهلوی، از این پس نقش مهمی در معادلات سیاسی-اقتصادی ایران تا پایان سلطنت پهلوی بازی می‌کند. با تنظیم قرارداد کنسرسیوم، بحران سیاسی که به واسطه مجادلات مربوط به نفت شکل گرفته بود، به پایان رسید. شرکت‌های آمریکایی نیز در کنار شرکت نفت ایران و انگلیس، در اکتشاف، استخراج و فروش نفت ایران سهیم شدند و این موضوع، منجر به رضایت دولت آمریکا شد. آمریکا پیش از این متعهد شده بود که اگر موضوع نفت به فرجام قابل قبولی برای طرفین بینجامد، آماده است تا با کمک‌های مالی خود به دولت وقت ایران، این کشور را در مسیر تحقق توسعه اقتصادی-اجتماعی-که آن را برای ایران ضروری می‌دانست-همراهی کند. اگرچه آمریکا در قالب برنامه اصل ۴ ترومن در سال‌های گذشته، به ایران کمک‌های فنی و مالی کرده بود، اما دولت زاهدی اعلام کرد که ایران اکنون برای خروج از بحران اقتصادی که با آن دست‌به‌گریبان است، نیاز جدی به افزایش کمک‌های مالی آمریکا، مازاد بر کمک‌های مالی اصل ۴ دارد.

دولت آمریکا نیز بنا به تعهدی که داده بود، به قول خود عمل کرد و اعلام کرد که ۴۵ میلیون دلار برای کمک اقتصادی به ایران آماده پرداخت است. پس از پایان یافتن جنگ جهانی دوم، آمریکا بنا داشت تا با اعطای کمک‌های فنی و مالی از غلتیدن کشورهایی همچون یونان، ترکیه و ایران به دامان بلوک شرق جلوگیری کند. بر همین اساس هری ترومن در سخنرانی معروف خود در سال ۱۹۴۹ اعلام کرد که «آمریکا به‌عنوان یک کشور غنی و قدرتمند وظیفه خود می‌داند به کشورهای ضعیف کمک کند تا از لحاظ اقتصادی و اجتماعی بهبود پیدا کنند». در واقع سیاست آمریکا جلوگیری از بروز آشفتگی اجتماعی در کشورهای اصطلاحا «توسعه‌نیافته» بود که می‌توانست به سرعت به بحران سیاسی -انقلاب سرخ- به نفع شوروی منجر شود. در مورد مشخص ایران، تلاش آمریکا این بود که ایران به دلیل نفوذ نیروهای چپ در درون جامعه خود، باید هرچه سریع‌تر دست به پیاده‌سازی پروژه مدرنیزاسیون -بیشتر با هدف برقراری ثبات اجتماعی و بهبود شرایط زیست طبقات فرودست- بزند. با کودتای ۲۸ مرداد و حذف و به حاشیه‌رفتن بخش بزرگی از اپوزیسیون، این امکان برای دولت پهلوی بیش از پیش فراهم شد و آمریکا نیز می‌توانست به سیاست خود در ایران جامه عمل بپوشاند.(۱)

شاه نیز که بار دیگر به عرصه قدرت بازگشته بود، برای کسب مشروعیت بربادرفته خود در جریان درگیری با دولت مصدق، به دنبال تحقق شکلی از «عدالت اجتماعی» با تأکید بر بهبود وضعیت اقتصادی یا آن‌طور که خود می‌گفت برقراری «دموکراسی اقتصادی» در جامعه طبقاتی ایران بود. پیش از این، حزب توده در نیمه نخست دهه ۲۰ بر ضرورت تحقق عدالت اجتماعی از طریق بسامان‌کردن اوضاع اجتماعی و توزیع برابر منابع اقتصادی تأکید می‌کرد و بعدتر نیز احمد قوام با اتکا به حزب دموکرات ایران بر تغییر و تحولات اقتصادی در جهت فقرزدایی از اقشار کم‌درآمد جامعه پافشاری می‌کرد. اکنون با حذف نیروهای اجتماعی و گروه‌های سیاسی و برتری هژمونیک شاه در میدان حاکمیت سیاسی ایران و حمایت آمریکا از دربار، شاه می‌توانست خود رهبری تحقق عدالت اجتماعی را بر عهده بگیرد. بر همین اساس شاه نیز با اجرای پروژه مدرنیزاسیون و تغییر و تحولات اقتصادی-اجتماعی در ایران که می‌توانست نه‌تنها به تقویت پایگاه اجتماعی نهاد سلطنت کمک کند بلکه محبوبیت شاه را نیز در میان طبقات فرودست افزایش دهد، هم‌سو بود. کسب درآمد حاصل از قرارداد کنسرسیوم و هم‌چنین کمک‌های مالی آمریکا و برخی نهادهای بین‌المللی اقتصادی، زیربنای مادی حرکت ایران به سمت اجرای پروژه مدرنیزاسیون را فراهم کرد، بااین‌حال نه‌تنها دولت زاهدی که شاه با آن اختلاف بسیار زیادی داشت، بلکه دولت علاء و اقبال نیز ناتوان از اجرای اصلاحات اقتصادی-اجتماعی بودند. اگرچه ابوالحسن ابتهاج با ورود به سازمان برنامه در سال ۳۳، توانست برای اجرای برنامه دوم توسعه (۱۳۴۱-۱۳۳۵) گام‌هایی جدی بردارد، اما در جریان تدوین برنامه سوم نه‌فقط با شاه بلکه با دولت اقبال نیز اختلاف پیدا کرد. برخلاف شاه که در ذهن خود چارچوب سیاسی جامعی را مدنظر داشت که در آن برنامه‌ریزی اقتصادی رکنی مهم به حساب می‌آمد، ابتهاج نظام برنامه‌ریزی را چارچوبی تلقی می‌کرد که سیاست باید با توجه به آن ارزیابی و اعمال شود؛ در واقع این یعنی شاه بود که باید سیاست‌های خود را تابع نظام برنامه‌ریزی تعریف می‌کرد. علاوه بر این موضوع ابتهاج گرفتاری دیگری نیز برای شاه ایجاد کرد. به اعتقاد او مدیریت خوب، بدون مدیران خوب غیرممکن است و ایران فاقد مدیر خوب است، به همین دلیل ابتهاج رو به غرب و به‌ویژه آمریکا کرد تا متخصصان و کارشناسان فنی را برای موفقیت اجرای طرح‌های خود به خدمت بگیرد. ورود نیروهای آمریکایی به بدنه سازمان برنامه که در تماس با سایر دستگاه‌های دولت نیز بودند، به نگرانی شاه برای نفوذ و تأثیرگذاری آنها در سیاست‌گذاری ایران دامن زد. بعدها یکی از وظایف مهم اسدالله علم در مقام نخست‌وزیر در سال ۴۱، آمریکایی‌زدایی از دستگاه‌های دولت بود. ابتهاج نه‌تنها با شاه بلکه با نخست‌وزیران وقت ازجمله زاهدی و علاء و بعدتر با اقبال هم دچار اختلاف شد. اقبال در مجلس اعلام کرد که نمی‌تواند وجود دولتی در دولت را تحمل کند و سازمان برنامه نه به شکل مستقل، بلکه باید تحت نظارت مستقیم نخست‌وزیری باشد. موضوعی که ابتهاج نه‌تنها زیر بار آن نمی‌رفت، بلکه اعتقاد داشت که وزارتخانه‌های دولت مادامی که ناتوان در تصمیم‌گیری هستند و مشکلات درون‌سازمانی دارند، باید تحت فرمان سازمان برنامه عمل کنند. درگیری ابتهاج با اقبال و پافشاری ابتهاج بر این موضوع که ایران در وضعیت فعلی تنها به توسعه اقتصادی نیاز دارد و نه توانمند کردن امکانات نظامی خود، سبب شد که شاه از ابتهاج روی برگرداند و در تقابل دولت و سازمان برنامه، طرف دولت را بگیرد. همین امر موجب شد تا در ۲۲ بهمن ۱۳۳۷، اقبال لایحه‌ای را با قید دو فوریت به تصویب مجلس رساند که به موجب آن اختیارات و مسئولیت‌های مدیرعامل سازمان برنامه به نخست‌وزیر منتقل می‌شد. با آنکه دولت اقبال توانست سازمان برنامه را خلع قدرت کند، اما در کل دولتی نبود که بتواند در مسیر بهبود شرایط اقتصادی-اجتماعی ایران گام مؤثری بردارد.

ایران در اواخر دهه ۳۰ نه‌تنها بار دیگر با مشکلات سیاسی دست‌وپنجه نرم می‌کرد، بلکه وارد یک بحران شدید اقتصادی نیز شده بود. گرانی، تورم و افزایش بیکاری زندگی معیشتی مردم را با مشکل روبه‌رو کرد. به گفته آبراهامیان شمار اعتصابات بزرگ که در سال‌های۱۳۳۴ تا ۱۳۳۶ بیش از سه مورد نبود، در سال‌های۱۳۳۶ تا ۱۳۴۰ به بیش از ۲۰ مورد رسید که برخی با درگیری‌های خونین میان اعتصابیون و نیروهای مسلح پایان یافت. رکود اقتصادی ایران در سال ۳۹ آنچنان ابعاد گسترده‌ای داشت که حاکمیت پهلوی را به مرز فروپاشی نزدیک کرده بود. کندی که چندی پیش (۲۹ آبان ۱۳۳۹) به مقام ریاست‌جمهوری آمریکا رسیده بود، از شرایط سیاسی و اقتصادی ایران به شدت نگران بود و خطر برآمدن کمونیسم در ایران را محتمل می‌دانست. استراتژی دولت او (دکترین کندی) در مواجهه با ایران و به‌طور کلی کشورهای جهان سوم، تغییرات اقتصادی و اجتماعی (انقلاب سفید) مبتنی بر آرای تئوریک والت وایتمن روستو (۱۹۱۶-۲۰۰۳م) بود تا از وقوع انقلاب سرخ در این کشورها جلوگیری کند.

تئوری روستو در کتابی که از او در سال ۱۹۶۰ با عنوان مراحل رشد اقتصادی؛ یک مانیفست غیرکمونیستی (The Stages of Economic Growth: A Non-Communist Manifesto) منتشر شده، آمده است. تئوری روستو یک تئوری مبتنی بر رویکرد تکامل‌گرایانه تاریخی بود. او برای جامعه بشری یک سیر تکاملی بر اساس سطح رشد تکنولوژی قائل بود که در آن جامعه بشری از مرحله سنتی به مرحله صنعتی می‌رسد، اما قبل از ورود به مرحله صنعتی، مرحله پیشاصنعتی وجود دارد که به اعتقاد روستو پروژه مدرنیزاسیون غربی به گذار جوامع جهان سوم از مرحله سنتی به مرحله پیشاصنعتی کمک شایانی کرده است. در مرحله پیشاصنعتی، زمینه ایجاد یک ساختار صنعتی به‌ویژه از طریق تحول در ساختار کشاورزی فراهم می‌شود. او تأکید می‌کند تغییراتی که برای ایجاد یک ساختار صنعتی نوین مورد نیاز است، باید به دست یک دولت مقتدر انجام شود که مهم‌ترین آن نیز انجام «اصلاحات ارضی» و دگرگونی در شیوه تولید مبتنی بر کشاورزی است. برای اینکه دولت بتواند این تغییرات را رهبری کند، به نخبگان جدیدی در درون دستگاه‌های بوروکراتیک خود احتیاج دارد که به‌عنوان یک نیروی تأثیرگذار، زمینه گذار از مرحله سنتی -با نفی بازیگری طبقات اجتماعی سنتی در ساختار قدرت (قدرت‌زدایی از محافظه‌کاران و نخبگان زمین‌دار)- به مرحله صنعتی را امکان‌پذیر سازد. با قدرت‌زدایی از طبقات سنتی از طریق انجام اصلاحات ارضی، طبقات اجتماعی جدیدی شکل می‌گیرند که نه‌تنها پشتیبان دولت هستند، بلکه با فعالیت اقتصادی و تجاری خود جامعه را به مرحله صنعتی نزدیک می‌کنند.

علی امینی (۱۳۷۱ـ۱۲۸۴ش) شاید تنها گزینه مستقل در سیاست ایران بود که می‌توانست با ورود به دولت، امکان حرکت ایران به سمت اصلاحات اقتصادی-اجتماعی را فراهم سازد. امینی در دوره نخست‌وزیری زاهدی، به‌عنوان وزیر دارایی در موضوع حل بحران نفت، نقش پررنگی داشت. او در دوره علاء نیز مجددا در رأس وزارت دارایی باقی ماند و بعدتر از وزارت دارایی به وزارت دادگستری رفت و در دی ۱۳۳۴ به سمتِ سفیر ایران در آمریکا منصوب شد. امینی دو سال در آمریکا به سر برد و در این مدت با بعضی از سیاست‌مداران آمریکایی ازجمله جان فاستر دالس وزیر امور خارجه آمریکا و هم‌چنین تعدادی از اعضای حزب دموکرات همچون جان اف. کندی طرح دوستی ریخت. انتخاب کندی به‌عنوان رئیس‌جمهور آمریکا، امینی را به کسب مقام نخست‌وزیری در ایران نزدیک می‌کرد، چون نه‌تنها حمایت کندی را با خود به همراه داشت، بلکه در موضوع توافقنامه کنسرسیوم نیز چهره درخشانی از خود نشان داده بود. علاوه بر این موضوع، امینی ایده تحقق دموکراسی و گشایش فضای سیاسی را در سر داشت و به دنبال توسعه

اقتصادی-اجتماعی در ایران نیز بود، مواردی که با سیاست دولت جدید آمریکا هم‌سو بود.هم‌چنین امینی هوش و درایت بالایی داشت و برخلاف مصدق خوب می‌دانست که با خاندان سلطنتی چگونه باید برخورد کند تا کشور به آشفتگی کشیده نشود. این ویژگی و ویژگی‌های دیگر سبب شده بود که امینی خود را برای مقام نخست‌وزیری شایسته بداند و این خواسته

[...]

انتخابات دوره بیستم مجلس شورای ملی، علاوه بر رقابت میان حزب ملیون و حزب مردم، امینی هم به‌عنوان کاندید مستقل وارد فعالیت‌های انتخاباتی شد و خود را کاندید تهران معرفی کرد و در ائتلاف با جعفر بهبهانی و ارسلان خلعتبری شروع به انتقاد از کارنامه دولت اقبال کرد.

انتخابات در نهایت به فرجام مطلوبی برای دولت ختم نشد و اقبال مجبور به استعفا شد و مجلس نیز منحل شد. جانشین اقبال، جعفر شریف‌امامی بود که در کابینه قبلی وزارت صنایع و معادن را در اختیار داشت. شریف‌امامی اوضاع آشفته آن روز را آشفته‌تر کرد. انتخابات دوره بیستم را بار دیگر برگزار کرد اما دولت وی عملا در حل بحران اقتصادی

[...]

برشی از کتاب

انقلاب سفید علیه انقلاب سرخ

محمدرضاشاه پس از ۱۳۳۲ از جایی کار را ادامه داد که پدرش مجبور به ترک آن در ۱۳۲۰ شده بود. وی با سرعت کامل حرکت خود را برای بسط و تحکیم سه پایه‌ای که حکومت وی را نگه می‌داشتند- ارتش، دیوان‌سالاری و نظام بنده‌نوازی دربار- از سر گرفت. حکومت وی از بسیاری جهات تداوم حکومت پدرش، با برخی تغییرات جزئی بود. درحالی‌که پدر در عصر فاشیسم حکومت کرده بود و به صراحت از حرکت قطار در سر ساعت می‌گفت، پسر در اوج جنگ سرد زندگی و حکومت کرد و لذا از زبان یکه‌سالاری و نژادپرستی پرهیز داشت. اما حتی در اوج قدرت هم نمی‌توانست در برابر افزودن لقب آریامهر به فهرست القاب پرطمطراق سلطنتی خود مقاومت کند. محمدرضاشاه رؤیای پدرش را در ساختن یک دستگاه گسترده دولتی جامه عمل پوشاند. شاه از ارتش، دیوان‌سالاری و نظام حامی‌پروری دربار استفاده می‌کرد تا کابینه و مجلس را با آدم‌های خود پر کند. وی قانون اساسی را تغییر داد و اختیار نصب نخست‌وزیر را از آن خود کرد. همچنین شمار نمایندگان مجلس را به ۲۰۰ و دوره کاری آن را به چهار سال کامل افزایش داد. از هشت نخست‌وزیری که بین سال‌های ۱۳۳۲ تا ۱۳۵۶ ریاست کابینه‌های دولت را به‌عهده داشتند، همه به‌جز دو تن (فضل‌الله زاهدی و علی امینی) دلخواه وی بودند. زاهدی که دستچین سیا و ام‌آی۶ برای ریاست بر کابینه کودتا بود، پس از ۲۰ ماه به آرامی کنار رفت- اگرچه پسرش داماد شاه بود. شاه پس از درگرفتن شایعاتی مبنی‌بر اختلاس‌های هنگفت وی، او را به سوئیس فرستاد.

سفیر بریتانیا اما گزارش داده بود که شاه می‌خواست قرار قانون اساسی را زیر پا گذارد و با جایگزینی زاهدی در دوره فترت مجلس نشان دهد چه کسی رئیس واقعی کشور است. امینی را که یک عضو لیبرال جوان از خانواده سرشناس آشتیانی بود، دولت کندی به شاه تحمیل کرد تا اصلاحات ارضی را در ایران آغاز کند. اما به محض اینکه کوشید بودجه نظامی را کاهش دهد، کنار گذاشته شد. شاه حتی برخی از وزیران دولت امینی را به اختلاس متهم کرد.

پس از کودتا شاه قدرت بازیافته خود را صرف تغییر در جامعه کرد. وی به آهستگی و با برنامه‌های معتدل آغاز کرد تا برنامه‌هایی

[...]

اصلاحات ارضی و نقش روستاییان در انقلاب

زمین و انقلاب در ایران (۱۳۶۰-۱۳۴۰)
اریک هوگلاند
ترجمه: فیروزه مهاجر
ناشر: شیرازه
قیمت: ۴۰۰۰۰ تومان

[...]